



بررسی تحلیلی آیه‌نگاری جوینی در تاریخ جهانگشا



جعفر نوری*

سیده شیرین سیدی فخری**

هادی عارف نیا***

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2022.364259.1160

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

چکیده

تاریخ جهانگشا یکی از برجسته‌ترین آثار در حوزه نثر فارسی و تاریخ‌نگاری است که مولف آن عظاملک جوینی، همچون برخی مورخان سلف، از آیات قرآن مجید و احادیث، در متن خود بهره برده است. پرسش اساسی که این نوشتار در پاسخ به آن شکل گرفته این است که جوینی با چه هدفی آیات قرآن را در متن کتاب خود ذکر کرده است؟ نتیجه پژوهش حاکی از آن است؛ وی از آیات قرآن در راستای مشروعیت بخشیدن به مغولان، توجیه حملات آن‌ها در قالب تقدیرگرایی و عذاب الهی خواندن حمله مغولان استفاده کرده است. هر چند در بعضی موارد، از آیات قرآن برای زینت بخشیدن به متن و نثر خود نیز بهره برده است. این پژوهش با توصیف آماری آیات قرآن در کتاب جهانگشای جوینی و با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و برای گردآوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جوینی، تاریخ جهانگشا، آیه‌نگاری، مغولان، اهداف.

*. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه میبد، ایران (نویسنده مسئول).

j.nouri@meybod.ac.ir

** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه میبد، ایران.

shirin.seyyedi@gmail.com

*** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه میبد، ایران.

arefnia88@gmail.com

مقدمه

کتاب تاریخ جهانگشای جوینی در سه جلد به دوره‌های سخت اما مهم از تاریخ ایران و اسلام پرداخته و از اصلی‌ترین منابع تاریخ مغولان است. این کتاب از ۶۵۰ تا ۶۵۸ ه.ق. به صورت نامنظم به نگارش درآمده است. جلد اول این کتاب پس از دیباچه با ذکر پیشینه‌ای از قوم مغول آغاز می‌شود. سپس به علت و شرح حمله مغولان به سرزمین مسلمانان می‌پردازد. جلد دوم به دوره خوارزمشاهان مسلمان و اوضاع آنان پیش و پس از حمله مغولان اختصاص دارد و در آخرین جلد جوینی که خود در دربار مغولان و شاهد وقایع بوده است، به شرح وقایع زمان منکوقاآن تا حذف اسماعیلیه توسط هلاکو و پیش از زمان فتح بغداد توسط وی می‌پردازد. در واقع جوینی روایتگر دوره‌ای از استیلای قوم بیگانه یعنی مغولان بر خاک ایران است.

از آنجا که اقتباس از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی جزء مختصات تاریخ‌نگاری آن دوران بود، جوینی نیز که مورخی مسلمان و شافعی مذهب است، در متن کتاب خود یعنی تاریخ جهانگشا از حجم بالایی از آیات و احادیث بهره برده است. ۱۹۴ آیه و ۴۱ حدیث از پیامبر اسلام و نهج البلاغه (که بعضی منبع معتبری ندارند) در این سه جلد نقل شده است. تعداد بالای آیات نقل شده، این سوال را مطرح می‌کند که جوینی چه قصدی از آوردن این آیات در متن تاریخ‌نگاری خود دارد؟ نوشتار پیش‌رو در پاسخ به این پرسش شکل گرفته است.

این پژوهش سعی بر آن دارد با دسته‌بندی آیات به کار برده شده در کتاب *تاریخ جهانگشا*، تصویری از اهداف جوینی از به کار بردن آیات قرآن مجید به دست دهد. بر این اساس پس از خارج کردن فهرست آیات در تاریخ جهانگشا، سعی کرده‌ایم با توجه به زمینه به کار گرفتن آیات در متن، معنی و تفسیر آیه، نزدیک‌ترین و پرننگ‌ترین هدف به کار بردن آن را دریافته و در قالب پنج هدف: تقدیر، مشروعیت بخشی، ملامت، وعده عذاب الهی و توصیف، دسته‌بندی کنیم. همچنین برای تفکیک بخش‌های مختلف کتاب، آن را به ۱۲ بخش شامل: دیباچه (چکیده عقاید جوینی)، شرح حال مغولان و چنگیز پیش از حمله به سرزمین اسلام، دوران حمله - یا به بیان جوینی - استخلاص بلاد اسلام و دوران پس از چنگیز تا زمان کیوک خان در جلد اول، روزگار خوارزمشاهان اولیه، سلطان محمد خوارزمشاه، سلطان جلال الدین و حاکمان خراسان در روزگار مغول مربوط به جلد دوم و روزگار منکوقاآن پادشاه محبوب جوینی، هولاکو و رشادت‌های او، معرفی خلفای فاطمی و



اسماعیلیان در جلد سوم؛ تقسیم کرده و در نهایت تعداد آیات به کار رفته برای هر هدف در هر بخش مطابق جدول ذیل مشخص شده است:

جمع	وعده عذاب الهی	توصیف	ملامت	مشروعیت بخشی	تقدیر	هدف از آیه بخش بندی
۲۱	۴	۲	۸	۴	۳	دیباچه
۲۰	۴	۹	۳	۳	۱	معرفی مغولان و چنگیز
۱۷	۵	۵	۵	۰	۲	آغاز حمله مغولان به بلاد اسلام
۱۳	۲	۷	۳	۰	۱	حکومت فرزندان چنگیز
۷	۰	۳	۰	۲	۲	خورازمشاهیان اولیه
۲۳	۲	۴	۷	۵	۵	سلطان محمد خوارزمشاه
۱۴	۱	۶	۱	۱	۵	جلال الدین خوارزمشاه
۹	۰	۳	۵	۱	۰	حاکمان خراسان در روزگار مغولان
۱۹	۱	۶	۳	۵	۴	منکوقآن
۲۲	۰	۶	۹	۵	۲	هولاکو
۸	۰	۱	۳	۴	۰	خلفای فاطمی
۲۱	۰	۸	۱۳	۰	۰	حسن صباح و اسماعیلیه
۱۹۴	۱۹	۶۰	۶۰	۳۰	۲۵	جمع

جدول ۱. تعداد آیات در هر بخش بر اساس هدف بیان آن

پیشینه پژوهش

بررسی در ادبیات پژوهشی موضوع، نشانگر آن است که تاکنون چندین مقاله در باب آیات قرآن در تاریخ جهانگشا به نگارش درآمده است. اما هیچ کدام از این پژوهشها، از چشماندازی که این پژوهش به آن نگاه کرده، آیات قرآن در تاریخ جهانگشا را مورد بررسی قرار نداده‌اند. مریم محمودی در مقاله خود تحت عنوان «*اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی*» استفاده از آیات قرآن در تاریخ جهانگشا را از نقطه نظر ادبی، زیباسازی فضای کلام و نمایاندن هنر نویسندگی مورد بررسی قرار داده است. اسماعیل تاجبخش و یاسر دالوند در مقاله خود تحت عنوان «*بررسی شیوه‌های خاص بهره جویی از آیات قرآن کریم در جهانگشای جوینی و مقایسه‌ای با کتب مشابه*» به بررسی دگرگونی‌های لفظی و معنوی آیات قرآن در تاریخ جهانگشا و شگردهای به کار گیری آیات

قرآن پرداخته‌اند. فاطمه علیخانی ثانی ابدال آبادی و محمّد میر در مقاله خود تحت عنوان «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای جویی» جایگاه هنری و اثرپذیری‌های جویی در اقتباس از آیات و احادیث را بررسی کرده‌اند و در نهایت زهرا سلیمانی در مقاله خود تحت عنوان «بازتاب آموزه‌های تعلیمی امثال قرآنی در تاریخ جهانگشای جویی» به بررسی مثل‌های قرآنی در تاریخ جهانگشا و تحلیل آن پرداخته است. این پژوهش‌ها بیشتر، بکارگیری آیات قرآن در تاریخ جهانگشا را از جنبه ادبی و زیبایی شناختی ادبی و همچنین شیوه به کارگیری آیات مورد بررسی قرار داده‌اند.

تقدیرگرایی

اندیشه تقدیرگرایی در میان برخی از فرق و نحل اسلامی، ناظر به حاکمیت مطلق اراده‌ی خداوند بر هستی است. بر پایه این دیدگاه، رویدادها و حوادث، به اراده و مشیت خداوند باری تعالی شکل می‌گیرد و انسان تقریباً نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارد و سرنوشت او قبل از تولد به اراده خداوند تعیین شده است (شرفی، ۱۳۹۲: ۷۰). ریشه‌های اندیشه تقدیرگرایانه در ایران، به ادوار باستانی و به آیین زروانی برمیگردد. این اندیشه در دوران اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و علاوه بر مسائل کلامی و دینی، به حوزه تاریخ‌نگاری راه پیدا کرد و سبب تأثیرپذیری مورخان از این اندیشه شد. غلبه رویکرد روایت‌گرایی بر تحلیل و تفسیر رخدادهای تاریخی و ربط دادن همه عوامل به مشیت الهی، از خصیصه‌های اصلی این نوع تاریخ‌نگاری است. تسلط تفکر تقدیرگرایی در آثار مورخان مانند طبری، مسعودی و بیهقی، به خوبی بیانگر تسلط این اندیشه در نوشته مورخان مسلمان است (ن.ک؛ سلیمانی و الویری، ۱۳۹۸: ۱۲۶-۹۵). در دوره مغولان نیز تاریخ‌نگاری با همان شیوه‌ی قبل به حیات خود ادامه داد و تقدیرگرایی همچنان تفکر مسلط در آثار تاریخ‌نگاری این دوره بود. جهانگشای جویی نیز همچون سایر آثار تاریخ‌نگاری این دوره، از این قاعده مستثنی نبود.

جویی از بعضی از آیات قرآن مجید در راستای اندیشه تقدیرگرایانه خود بهره برده است. او در مقدمه تاریخ جهانگشا و در همان ابتدا، اولین دلیل دینی تحریر تاریخ جهانگشا را شرح تقدیر الهی دانسته «که هرچ از خیر و شر در این عالم کون و فساد بظهور پیوندد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است» (جویی، ۱۳۸۹، ج: ۸). او با توصیه به پذیرش سرنوشت: «و لا تُرَادُوا اللهُ فِی مُرَادِهِ و لا تُكَاثِرُوهُ فِی بِلَادِهِ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (اعراف: ۱۲۸)؛ در برابر اراده خداوند نایستید و از او در سرزمین‌هایش زیاده

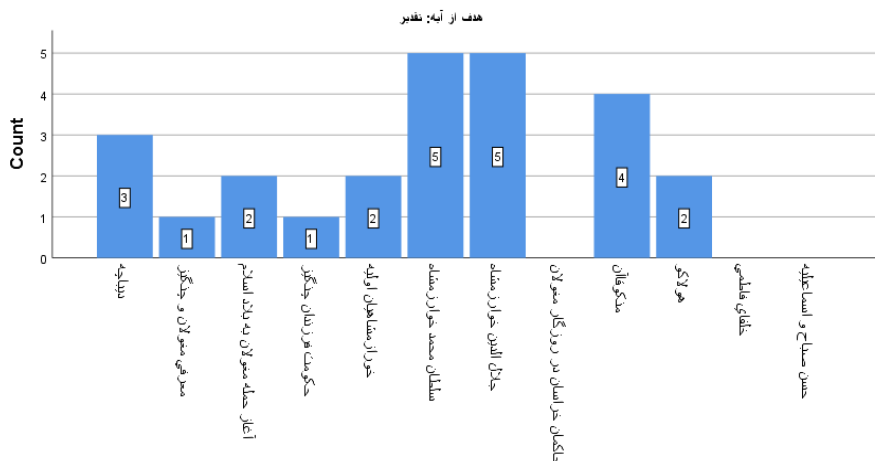


طلبی نکنید، همانا زمین ملک خداست و به هرکس از بندگان بخواید، واگذار، آمدن مغولان را خواست خدا تلقی نموده «تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶)؛ ملک را به هر که خواهی دهی و از هر که خواهی بازگیری؛ وبا آوردن آیه‌هایی چون «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید، حال آن که برای شما خیر است؛ این واقعه را دارای خیر نهان معرفی و به سازش توصیه کرده است. «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور: ۴۶)؛ و خدا هر که را بخواید به راه راست هدایت می‌کند.

جوینی از آیات حاوی مفهوم تقدیرگرایی برای مشروعیت بخشی به حاکمان مغولی مد نظر خود نیز استفاده کرده است: سر منشور «تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶)؛ ملک را به هر که خواهی دهی؛ بر جبین دولت چنگزخان و اولاد او مسطور و پیدا گشته؛ چنان که مقصود «تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶)؛ ملک را از هر که خواهی بازگیری؛ بر صفحات احوال معاندان او هویدا گشته؛ و طی آن در وهم بشر مقدور نه (جوینی، ج ۲: ۱۳۰). اندیشه تقدیرگرایی آن چنان در ذهن جوینی جوان رسوخ کرده که در میان دلایل یا به تعبیر امروز توجیهات خود از حمله مغولان به ایران، در کنار ملامت مسلمانان، مشیت الهی را عامل به قدرت رسیدن آنان می‌داند و مقابله با خواست خدا را اشتباه می‌شمارد. او با ذکر احادیث و آیات، توصیه به تسلیم شدن در مقابل مغولان و مقابله نکردن با آنان می‌کند: هرکس ایل و مطیع ایشان شد از سطوت ایشان ایمن گشت، پس بهتر است که «لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)؛ خود را با دستان خود به هلاکت نیفکنید. جوینی همچنین با استفاده از تقدیر، سعی در تأیید الهی حکومت پادشاه محبوبش، منکوقاآن دارد. او در شرح اختلافات بر سر حکومت منکوقاآن از زبان باتو، پسر جوجی، به آیه «فُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف: ۴۱)؛ کاری را که درباره آن نظر می‌خواهید، انجام شده است، اشاره می‌کند.

این تاریخ‌نگار عصر مغول، در کنار استفاده از آیات حاوی تقدیرگرایی در بحث حمله مغولان، از این آیات در تبیین و توجیه دیگر حوادث تاریخی نیز استفاده کرده است. او عارضه چشمی یونس پسر تکش خوارزمشاه که سبب شد تکش از لشکرکشی به سمت خلیفه منصرف شود را با «الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» (مائده: ۴۵)؛ چشم در برابر چشم تبیین می‌کند و با آوردن آیه «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (لقمان: ۳۴)؛ و نفس نمی‌داند که در کدام زمین می‌میرد؛ توسط اتسز خوارزمشاه، مرگ ناگهانی او را در قوچان تبیین می‌کند. (جوینی، ج ۲: ۱۳)

جوینی ۲۵ مرتبه از ذکر آیات قرآن مجید برای بیان تقدیر در کتاب خود استفاده کرده است که نمودار زیر فراوانی آیات را در هر بخش نشان می‌دهد.



مشروعیت بخشیدن به مغولان

حمله مغولان به ایران و غلبه زود هنگام آنان در کنار اضمحلال حکومت خوارزمشاهیان و نبود کانون قدرتی که در مقابل مغولان ایستادگی کند، سبب شد تا ایرانیان خیلی زود به سمت سازش با قدرت تازه وارد میل کنند. تفکر سازش، از سویی مانع از تخریب بیشتر ایران از سوی مهاجمان بی‌رحم مغولی می‌شد و از سوی دیگر مانع از بین رفتن فرهنگ و تمدن و در نهایت هویت ایرانی می‌گردید. (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۴) لازمه سازش ایرانیان با مغولان و بهره‌گیری از آن، ایرانی کردن مغولان و مقبول و مشروع جلوه دادن آنان بود. در این میان، مورخانی همچون جوینی که در دربار ایلخانان مغول بود و برای آنان تاریخ می‌نوشت، رسالت به مراتب سنگینی بر عهده داشت. در واقع جوینی می‌بایست مغولان را با استناد به گفتمان‌های مقبول و مشروعیت‌ساز جامعه‌ی ایرانی برای خوانندگان خود مشروع جلوه می‌داد و از بار اجنبی بودن آن‌ها می‌کاست. از مولفه‌های مشروعیت در فرهنگ ایرانی اسلامی مولفه دین اسلام بود. جوینی سعی داشت تا مغولان تازه وارد را با مولفه دین اسلام و مسلمانی، مقبول و مشروع جلوه دهد و از این طریق هجوم و در نهایت استقرار آنان در ایران را با تأییدات الهی همراه کند و اندیشه تلقی شدن حاکمان مغولی به مثابه سایه خدا بر روی زمین را نهادینه نماید. چنانکه جوینی در خصوص هولاکو



می‌نویسد: و بر عقب ایشان، پادشاه مبارک قدم و رأی و شهنشاه مؤید به تأیید خدای، در جنبش آمد (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۲۰).

بنابراین جوینی در راستای ایجاد مشروعیت اسلامی برای مغولان از آیات قرآن بهره برده است. او در مقدمه با آوردن آیات «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسرا: ۸۱)؛ حق آمد و باطل نابود شد، آری باطل همواره نابودشدنی است و «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵)؛ آهن را، که در آن نیرویی سخت و سودهایی برای مردم است، فرو فرستادیم، مغولان را با وجود خساراتی که به بار آوردند، مایه رحمت و حق می‌خواند و به این وسیله اقدامات خشن آنان را توجیه می‌کند: و پوشیده نمانده است که هر کس دین احمدی و شرع محمدی را تعرض رسانید، هرگز فیروز نگشت و آن کس که تربیت او کرد و اگر چه متقلد آن نیست، هر روز کار او در مزید رفعت است و نمو مرتبت (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۰).

وی با آوردن آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (اعراف: ۱۲۸)؛ همانا زمین از آن خداست، به هر که از بندگان خود خواهد میراث دهد، جانشینی و جلوس منکوقآن بر تخت حکومت را که انتقال قدرت و حکومت از خاندان اوگتای به تولی، دیگر فرزند چنگیز را به دنبال داشت، آسمانی و الهی و به نوعی موجه و مشروع جلوه می‌دهد و در ادامه در جریان شرح جلوس منکوقآن بر تخت حکومت، ۵ آیه ذکر کرده با این مضمون که حکومت او دولت امنی بود که از سوی خدا هدیه داده شد: بیداد چون به غایت کشید و فساد به نهایت انجامید... آیت آن «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۹)؛ همانا با دشواری، آسانی هست، مصدق و ابواب «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر: ۱۲)؛ و رحمتی که خداوند بر مردم می‌گشاید، دیگر هیچ مانعی برای آن نخواهد بود، گشاده (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۴).

جوینی گاه در ایجاد مشروعیت برای مغولان و حاکمان مغولی قلم فرسایی بسیار نموده است. او منکوقآن را از شاهان اسطوره‌ای ایران برتر و هولاکو، فاتح الموت را از بزرگ پهلوان حماسی ایران، رستم، توانمندتر خوانده است: شاهان روم و فرنگ که از خوف آن ملاعین، زرد رنگ بودند و جزیه می‌دادند و از آن خزیه (رسوایی) ننگ نمی‌داشتند، خوش غنودند، و تمام عالمیان و تخصیص اهل ایمان، از شرّ مکیدت و خبت عقیدت ایشان آسودند... از خاص و عام، کرام و لثام، در این شادی همداستان شده، و به نسبت این حکایات، حکایت رستم داستان افسانه باستان گشته (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۴۲). وی همچنین لشکر هولاکو را همچون سپاه سلیمان نبی خوانده است: «لَا يَخْطَمَنَّكُمْ سَلِيمَانُ وَجُنُودُهُ» (نمل: ۱۸)؛ سلیمان و سپاهیان شما را لگدکوب نکنند، که به لشکر مورچه آسای اسماعیلیان حمله خواهد

برد (ج: ۳: ۱۲۴) و آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱)؛ ما به تو فتح و پیروزی نصیب می‌گردانیم، پیروزی آشکار، در تأیید الهی بخشیدن به فتوحات هولاکو در فتحنامه الموت ذکر می‌کند.

جویی احکام یاسای چنگیز را موافق و سازگار با شریعت اسلام جلوه می‌دهد و می‌نویسد: اگر شهرها تسلیم مغولان نشوند، به حکم یاسا ویران می‌شوند که همچون حکم خداوند است و آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳)؛ و هرکس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد را در تأیید آن می‌آورد (جویی، ۱۳۸۹: ج: ۱: ۱۸).

نکته حائز اهمیت آن که جویی با ذکر آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۸)؛ میندازید شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود، معتقد است؛ افرادی که در برابر یورش مغولان مقاومت کرده و شهید شدند، چون شهادت پاک‌کننده است؛ با پاک شدن گناهان دوران زندگی خود سبک بار به سراي باقی می‌روند و در نهایت، این کشتار مغولان به نفع آن دنیای آنان بوده است و حتی در این مرگ بی‌گناهان هم، در نهایت، خیریت و تأیید الهی در کار بوده است! (جویی، ۱۳۸۹، ج: ۱: ۱۰).

جویی با وجود اینکه از بزرگترین خاندان‌های اصیل دیوانی ایرانی برخاسته بود، در راستای اندیشه تطهیر مغولان و مقبول جلوه‌دادن آنان به صراحت قیام‌ها و مقاومت‌های ایرانیان مسلمان در برابر مغولان، نظیر قیام محمود تارابی را تقبیح می‌کند، و در مقابل، منکوق‌آن شمن‌پرست را واجد مشروعیت الهی، و کارهایش را خارق العاده و معجزه‌وار و حتی فراتر از آن، شایسته منزلت پیامبری الهی می‌انگارد و از جمله روایت می‌کند که آب برای منکوق‌آن در یکی از لشکرکشی‌ها، علیه ترکان قیچاق شکافته شده و این موضوع را نشانه‌ای از تأیید خداوندی می‌شمارد (خلیلی، ۱۳۹۷: ۶۵).

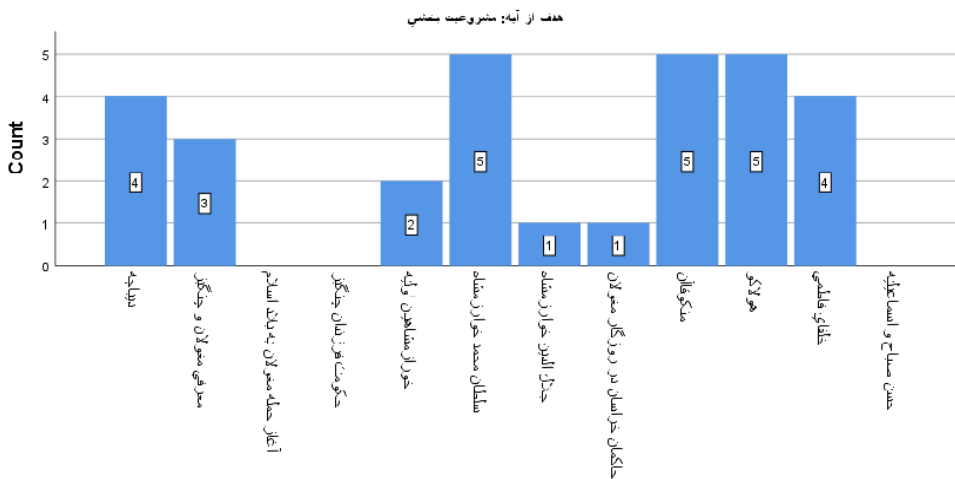
ذکر آیات قرآن مجید در تاریخ جهانگشا در راستای مشروعیت بخشی، تنها محدود به حاکمان مغولی نبود. سلطان محمد خوارزمشاه و پسرش جلال الدین نیز، بنا به علاقه و ارادتی که خاندان جویی به آن‌ها داشتند، مورد ستایش قرار گرفته‌اند. جویی اینگونه می‌گوید که جلال الدین شجاع را حتی چنگیز هم ستوده است، آنجا که در کناره رود سند، دلاوری جلال الدین را مشاهده نموده است و از تعجب دست بر دهان زده و به پسرانش گفته:

همی گفت کین را نخوانید مرد یکی زنده پیل است با شاخ و برد (جویی، ۱۳۸۹، ج: ۱: ۱۰۷).



جوینی در مقدس جلوه دادن حمله سلطان محمد خوارزمشاه به تراز، همان یورش که سلطان صبر کرد تا ظهر جمعه که بر منابر دعای پیروزی مسلمانان خوانده می‌شود، نبرد را آغاز کند. از بخشی از آیه اول سوره فتح «إِنَّا فَتَحْنَا» استفاده کرده است (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۸). وی در وصف پیروزی‌های سلطان محمد نیز می‌نویسد: صورت حالت سلطان سعید محمد انار الله برهانه و اسکنه جناحه است... اقبال طلایع عزایم او را استقبال می‌نمود... و قلم توفیق بر عذبات آن به مداد امداد حق «نصر من الله و فتح قریب» (صف: ۱۳) نوشته (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵).

جوینی ۳۰ مرتبه از آیات قرآن برای مشروعیت بخشی استفاده کرده است. فراوانی استفاده از این آیات در نمودار زیر مشخص است و همانطور که نمایان است دو شاه محبوب و معاصر او، هولاکو و منکوقآن، در کنار سلطان محمد خوارزمشاه، فراوانی بیشتری در این بخش دارند:



ملامت

سرزنش و ملامت کردن از ابزارهای جوینی برای تخریب رقبای خود و تاختن به دشمنان مغولان است. هرچند جوینی را نمی‌توان در میان ادبای هجوگو قرار داد، اما در عرصه‌ی ملامت، از تحقیر و حتی گاه استفاده‌ی الفاظ شنیع روی‌گردان نیست. همین شیوه‌ی او سبب شده تا در ساحت ملامتگری، از آیات قرآن بهره فراوان بگیرد. هدف وی در ۶ مرتبه از ۱۹۴ مرتبه‌ای که از آیات قرآن استفاده کرده، ملامت کردن بوده است. وی ۲۲ مرتبه در

شرح حمله هولاکو به ایران و اسماعیلیان، ۸ مرتبه در دیباچه، ۷ بار در ذکر لشکرکشی‌های سلطان محمد خوارزمشاه و ۵ مرتبه هم در شرح احوال حاکمان خراسان در زمان مغولان و بخصوص هم صنفان بدذاتش، از آیات حاوی مفهوم ملامت‌گری بهره برده است. جوینی با ذکر حدیث پیامبر: «فاسق را با عیبی که دارد یاد کنید»، دو توجیه برای ملامت‌گری خود ذکر می‌کند: اول اینکه وقتی در محفلی عیوب و حماقتها بر شمرده شود، عاقلانی که آن را می‌شنوند از آن دوری خواهند کرد. همانطور که وقتی از امیرالمومنین علی پرسیدند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان. دومین دلیل هم این است که اگر لطف خدا شامل حال فرد خطاکار باشد، بعد از شنیدن ملامت‌ها از کارش رویگردان خواهد شد (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۶۳).

جوینی بیشترین آیات در حوزه ملامت‌گری را در شرح احوال اسماعیلیان و خلفای فاطمی مصر به کار می‌برد. به طور کلی لحن جوینی در شرح احوال خلفای فاطمی و اسماعیلیان به لحاظ ادبی تغییر می‌کند. شرح احوال آنان فشرده و مختصر می‌شود و از افعال و عبارات نامحترمانه درباره آنان بسیار استفاده می‌کند. برای مثال نحوه بیان فوت چند سرکرده اسماعیلی اینگونه است: حسن صباح «إلی نار الله و سقره شتافت» جوینی، ۱۳۸۹، (ج ۳: ۲۱۵)، بزرگ امید «در پای هلاکت نرم شد و دوزخ از حطبِ جثه او گرم گشت» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۲۱)، رکن الدین حسن خورشاه «عالم که از خبث ایشان ملوث بود، پاک گشت» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۷۸). یا درباره‌ی محتوای کتاب‌های آنان می‌نویسد: کتابخانه که از سال‌ها باز جمع کرده بودند می‌رفت از کثرت اباطیل فضول و اضالیل اصول در مذهب و عقیدت ایشان که با مصاحف مجید... ممتاز کرده بودند» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۸۶). «ملاحظه» نیز عنوانی است که جوینی در خصوص اسماعیلیان به کار می‌برد و خود دلیل این صفت را چنین می‌گوید: و طایفه نزاریه را بدان سبب اسم الحاد بر ایشان اطلاق افتاد که ایشان در دعوت حسن صباح، رفع شرایع محمدی علیه السلام کردند و محرمات را مباح داشتند «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۷): و هر کس به آنچه خدا نازل کرده است حکام نکند، از فاسقان است (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۸۰). ملامت اسماعیلیان در شرح فتح الموت توسط هولاکو مشهود است و ۹ آیه حاوی مفهوم ملامت‌گری در این بخش استفاده شده است. آیاتی همچون «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ» (نمل: ۵۲): آن خانه‌های آن هاست که (به کیفر ظلمی که کردند) خالی و بی صاحب افتاده است. می‌گوید: مشئوم حریم و حریشان چون مذهب عدیشان ناچیز شد (جوینی، ۱۳۸۹،



ج ۳: ۱۳۹). تنها سرکرده اسماعیلی که مورد ملامت جوینی قرار نگرفت، حسن نو مسلمان (جلال‌الدین) است، دلیل هم آن است که به زعم جوینی، در ظاهر ادعا کرد که از احکام گمراه کننده اسماعیلیان برگشته و اظهار مسلمانی کرد و همچنین در مقابل چنگیزخان اظهار ایللی کرد. با این عبارت جوینی او را کمی تمجید می‌کند: قاعده‌ای به صواب پیش گرفت و بنیادی به صلاح نهاد (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۴۳).

او همچنین با آوردن آیاتی حاوی مفهوم «سنت امهال» به معنی «مهلت دادن به بدکاران برای بیشتر شدن گناهانشان»، دلیل طولانی شدن حکومت محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید را با آیه «وَبَدَّرْهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف: ۱۸۶)؛ و آنان را وا می‌گذارد تا همچنان در سرکشی خود سرگردان بمانند، توجیه می‌کند. این سنت امهال در شرح احوال خلفای فاطمی هم دیده می‌شود: وقتی که خلافت شصت ساله مستنصر پایان می‌یابد، با آوردن آیه «إِنَّمَا نُقَالِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا» (آل عمران: ۱۷۸)؛ به آن‌ها مهلت می‌دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند، دلیل این مدت طولانی حکومت را افزودن بر گناهان وی می‌داند (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۷۹).

ملامت‌های جوینی تنها محدود به اسماعیلیان نشد و مغولانی که علیه خان مغول و یا پادشاه ایلخانی توطئه می‌کردند را نیز در بر گرفت. جوینی در باب یسنبوقا پسر جغتای که در جریان جانشینی منکوقا آن شورش کرد و به اعدام محکوم شد، می‌نویسد: گناه او از کفر ابلیس مشهورتر است... «فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ» (هود: ۹۸)؛ سپس همه را به آتش در آورد، که وارد شدگان را بد جایگاهی است (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۳).

هر چند پدران جوینی در خدمت خوارزمشاهیان بودند و در دربار آن‌ها خدمت می‌کردند، اما او سلطان محمد خوارزمشاه را به خاطر اشتباهاتی که بستر ساز حمله مغولان شد، ملامت می‌کند و برای دستور قتل بازرگانان مسلمانی که از مغولستان آمده بودند، وی را بی‌خرد می‌خواند: ... و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد بلکه وبال و مرغ اقبال بی پر و بال. هر آنکس که دارد روانش خرد/ سر مایه کارها بنگرد» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۱). با وجود این جوینی تا زمانی که سلطان محمد با خلیفه وارد جنگ و منازعه نشده بود، وی را مورد عنایت خود قرار داده به گونه‌ای که در جریان نبرد سلطان محمد با غوریان مسلمان، با وجود اینکه سلطان محمد از گورخان غیر مسلمان یاری خواسته است، ملامت‌ها را متوجه غوریان می‌کند و می‌نویسد: «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ» (انعام: ۷۱)؛ همانند کسی که شیطان گمراهش ساخته و حیران بر روی زمین

رهايش کرده است (ج: ۲: ۵۶). اما ملامت سلطان محمد از زمان تصميم حمله او به خليفه مسلمين آغاز می‌شود: چون بخت بر باد شد... و تدابیر از جاده هدی اجتناب نمود و از منزل صواب اغتراب جست... عزیمت قصد دارالاسلام لازالت معموله کرد (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۲: ۹۵). با یادآوری نامه چنگیز به سلطان محمد و تأکید او بر داشتن مرادوه و دوستی می‌نویسد: باز آنکه این نصایح به گوش خرد استماع ننمود، رسول را نیز بکشت و این حرکات نالایق موجبات مواد تولد فاسدات اخلاط و انتقام غضب شد (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۲: ۱۰۰) پس از آن هم نحوه مقابله سلطان محمد در برابر یورش مغولان را ملامت می‌کند و با اقتباس از آیه ۴۱ سوره توبه می‌نویسد: سنت فرار انبیا بر فریضه خدا «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۴۱)؛ در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خود جهاد کنید، قرار گرفته است. (ج: ۲: ۱۱۰) حتی سلطان جلال‌الدین، محبوب جوینی هم به دلیل اقداماتی که سبب شد همه حاکمان غیر مغول از حمایتش سرباز زنند، سرزنش می‌شود: و هیئات، هیئات! در هر سینه‌ای که نهال مخالفت کاشته باشی و از خون دل‌ها بیخ آن را آب داده، از بار آن جز خار ثمار و زخم روزگار چه توقع کنی؟ و جامی را که به زهر قاتل آکنده کنی، شراب بابل از آن چه طمع داری؟ و اعتذار و استغفار بعد از اثارت نثار، مرهمی است که بر کشتگان طعمان و ضراب نهند و نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهند (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۲: ۱۸۳).

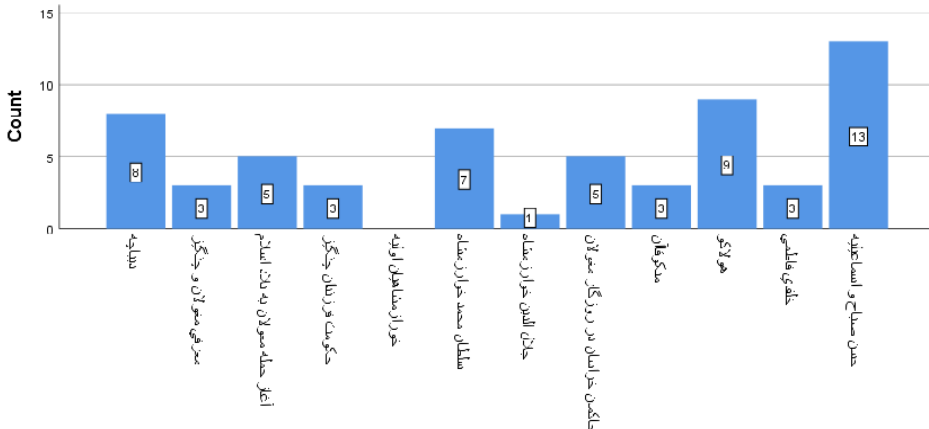
آخرین گروهی که جوینی برای ملامت آنان از آیات قرآن استفاده می‌کند، هم صنفان او به نوعی رقیبان او یعنی دبیران و صاحب دیوانان عموماً تاجیک دربار مغولان هستند. او با گفتن اینکه: «هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیر» شده (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۱: ۴) آن‌ها را تحقیر می‌کند و از میان رفتن ارزش شغلها را با آوردن آیه «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» (مریم: ۵۹)؛ سپس جانشین اینان، کسانی شدند که نماز را ضایع نمودند و پیرو شهوات گردیدند، می‌نمایاند. اما اوج این توهین‌ها، نثار شرف‌الدین خوارزمی می‌شود که به نوعی رقیب پدر جوینی بود. او در شرح احوال شرف‌الدین که یک خوارزمی به زعم جوینی بدذات بود، با آوردن آیه ۱۲ سوره فاطر «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ»؛ این دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش شیرین است و گوارا و دیگری شور تلخ مزه است، به ملامت شرف‌الدین و تمجید محمود (دیگر خوارزمی سرشناس دربار مغولان) می‌پردازد: شخصی را مثل این مذکور [شرف‌الدین] در وجود آرد و نشان لعاین بندگان کند و دیگری را مثل صاحب یلواج محمود قبله آمال



و مقاصد آفریدگان گرداند (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۸۰). جوینی در جای دیگری شرف الدین را «شَرُّ فِی الدِّین» خطاب می‌کند و متذکر می‌شود شرف الدین در حساب کشی از مردم هیچ رحمی نداشته: چون صحن تبریز پاک برفت از آنجا به شهر قزوین رفت... برهر کس مالی تعیین کرد، ایشان را بر بام کوشک باز داشت بی زاد و آب... و محله محله را جداجدا محصلان نامزد کرد... از عقوبت شکنجه و مثله ناله و تضرع مسکینان به آسمان می‌رسید... و «فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: ۷۴)؛ آن دلها چون سنگ یا سخت‌تر از آن است (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷۶). یعنی این ناله‌ها و نصیحت دلسوزان بر او اثر نمی‌کرد، بنابراین جوینی سلسله وار ۷۳ لقب زشت و فحش نثار او می‌کند و با گفتن اینکه از طرق نامشروع به دربار مغولان راه یافته و «دواتی» ملک خوارزم شده، او را تحقیر می‌کند.

جوینی معتقدان به خرافات دینی چه مغولان شمن‌پرست و چه مردم ساده‌دل مسلمان را هم با آیات قرآن مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد. او اقدام مغولان مبنی بر سوزاندن چهل دختر با جنازه چنگیز تنها به این دلیل که رسمی مغولی است را با آیه «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (زخرف: ۲۲)؛ همانا پدرانمان را بر کیش و آیینی یافتیم، ملامت می‌کند. یا در شرح احوال تارابی، پیامبر دروغین، می‌نویسد: نام او محمود، صانع غربال، چنان که در حق او گفته‌اند در حماقت و جهل، عدیم المثل» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۵)، و معجزات او را با گفتن اینکه شفای کور مادرزاد، معجزه‌ای مختص حضرت عیسی بوده «ثَبْرِيُّ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ» (مائده: ۱۱۰)؛ کور مادرزاد و بیماری پیسی را شفا می‌دهی، به سخره می‌گیرد و آنان را در تحقیق نکردن درباره علت وقایع سرزنش می‌کند: و اگر من این حالت به چشم خود مشاهده کنم به مداوای چشم مشغول شوم (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۶).

هدف از آیه: ملامت



وعده عذاب الهی

هجوم ناگهانی و برق آسای مغولان و بی‌تدبیری سلطان محمد خوارزمشاه سبب شد اندیشه شکست‌ناپذیری مغولان و غلبه‌ی آنان بر ایران به مثابه عذاب الهی نزد مورخان این دوره تلقی شود. در واقع عذاب الهی تلقی کردن ایلغار مغولان تنها مختص تاریخ جهانگشای جوینی نیست بلکه در بیشتر آثار تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان نمود یافته و اکثر مورخان آن دوره، حمله‌ی مغولان را همان وعده عذاب الهی می‌دانند که ناچار باید آن را پذیرفت. این اندیشه سبب انفعال ایرانیان و عدم تلاش آنان برای بهبود اوضاع و در انتظار امدادهای فرابشری نشستن شد. تفکر فرستاده خدا بودن برای تنبیه و ارشاد مردم، هم در اندیشه قوم غالب یعنی مغولان بود و هم در اندیشه مغلوبان یعنی ایرانیان که مغولان را چون منجیان آن جهانی نمودار کرد. با کمک همین ابزار بود که مغولان در فتح سرزمین‌ها موفق شدند و خود را به عنوان حاکم قبولانند و مقاومت‌های کوچک در گوشه و کنار هیچ اثری در استقرار قدرتمندانه آنان نداشت (خلیلی، ۱۳۹۷: ۶۴).

بر پایه همین باور، جوینی ۱۹ مرتبه از آیات قرآن برای بیان وعده عذاب الهی بهره برده است. این وعده‌ی عذاب که عمومیت و شدت بیشتری نسبت به ملامت دارد، در بخش اول تاریخ جهانگشا و شرح حمله مغولان نمود بیشتری یافته است.

جوینی در دیباچه جهانگشا، در شرح دلایل حمله مغول می‌نویسد: از همان ابتدا هر قومی که گناه کرده عقوبت شده مانند فرستادن طوفان برای قوم حضرت نوح اما حضرت محمد از خداوند خواست و «صنوف عذابها و بلیات که هر امتی را سبب معصیت می‌فرستاده است، از ذمت امت او مرفوع شده است... مگر عذاب سیف که به عرض قبول و هدف اجابت نرسید» (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۱، ۱۲). همچنین یادآور می‌شود که اگر قرار بود هیچ عذابی نازل نشود، در کارها اخلال می‌افتاد. مردم اسیر حاکمان ستمگر و خواص در کنج بلا می‌مانند و بعضی آیات خدا چون «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵)؛ و آهن را، که در آن نیرویی سخت و سودهایی برای مردم است فرو فرستادیم، بی‌معنی می‌شد. پس خداوندی که قادر است از بالای سرمان بر ما عذاب نازل کند «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ» (انعام: ۶۵)؛ بگو او تواناست که از بالای سرتان عذابی بر شما انگیزد، با شمشیر مغولان جامعه اسلام را پاک کرد و اگر جامعه به چنان جایگاهی از فساد نمی‌رسید و خودش را اصلاح می‌کرد، چنین عذابی نازل نمی‌شد «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷)؛



پروردگارت [هرگز] بر آن نبوده است که آن شهرها را با ستم هلاک کند، در حالی که اهل آن اصلاحگر باشند.

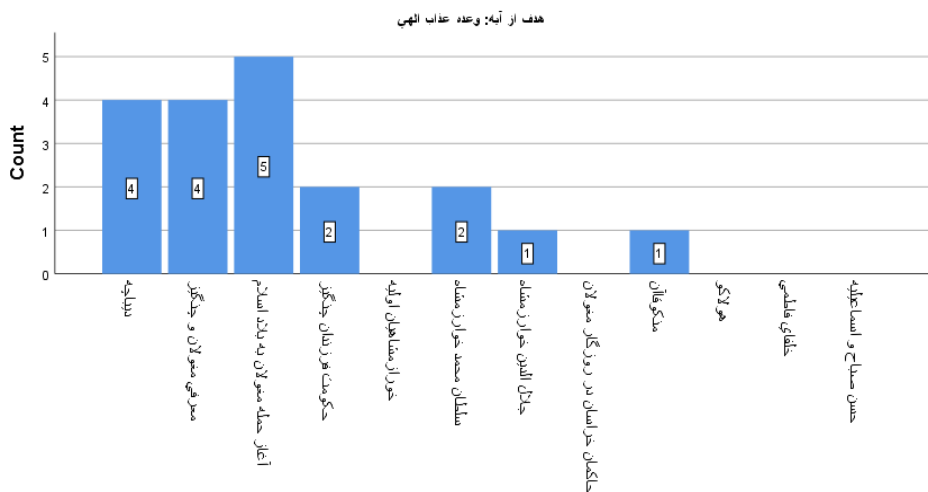
جوینی به هنگام توصیف ویرانگریهای مغولان در حمله اولیه خود به شهرهای ماوراءالنهر، خوارزم و خراسان چون بلخ و مرو و نیشابور که اوج حملات بی‌رحمانه و وحشیانه آنان محسوب می‌شود، از آیاتی که حاوی مفهوم عذاب الهی هستند، استفاده کرده است. همچنانکه در شرح فتح خوارزم می‌نویسد: محله به محله و سرای به سرای می‌گرفتند و می‌کشتند و تمامت خلق را می‌کشتند تا تمامت شهر مسلم شد، خلایق را به صحرا راندند آنچه ارباب حرف و صنعت بودند زیادت از صد هزار را جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود برده کردند و به اسیری بردند و باقی مردان را بر لشکر قسمت کردند، هر یک مرد قتال را بیست و چهار نفس مقتول رسید قال الله تعالی: «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبا: ۱۹)؛ پس آنان را عبرت داستانه‌ها قرار دادیم و آنان را به کلی پراکندیم. هر آینه در آن نشانهایی برای مردم پر صبر و شکور است. و لشکر به نهب و تاراج مشغول شدند و بقایای بیوت و محلات را ویران کردند. خوارزم که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود... نشیمن بوم و زغن شد... چنان پژمرده که پنداشتی آیت «وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ» (سبا: ۱۶)؛ و بهجای دو باغ پر نعمت، دو باغ دیگرشان دادیم، در شأن آن مُنَزَّل بود (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۱، ۱۰۱). یا در بلخ وقتی چنگیز پس از کشتار اولیه دوباره مردمانی را زنده می‌بیند دستور قتل عام مجدد می‌دهد که جوینی با آوردن آیه ۱۰۱ سوره توبه «سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ»؛ بهزودی آنان را دوباره عذاب کنیم، به عذاب دوباره تشبیه می‌کند.

این وحشت چنان بود که سرپای سلطان محمد خوارزمشاه را فراگرفته و ترسش را به مردم نیشابور منتقل کرده است و آنان را به عذابی دیگر یعنی جلای وطن فراخوانده: هر آینه چون آن قوم بدین مقام... رسند بر هیچ آفریننده ابقا نکنند... چون اکنون متفرق گردند یُمكن اكثر مردم... بمانند... و در قرآن مجید جلای [وطن] در مقابل عذاب شدید است... و چون اجل دست در دامن ایشان زده بود... به تفرقه رضا ندادند (جوینی، ۱۳۸۹، ج: ۱، ۱۳۵).

جوینی معتقد است فراگیر شدن گناه و کم شدن مؤمنان واقعی سبب نازل شدن مغولان بود و با آوردن آیه «إِلَّا الذِّبْنَ أَمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ» (ص: ۲۴)؛ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و ایشان بسیار اندکند، بر این اعتقاد خود صحه می‌گذارد.

حکومت مغولان که از نقطه نظر جوینی با تأییدات الهی همراه است، نباید مورد تعرض قرار گیرد، بنابراین وقتی در زمان قوریلتهای یا اردوی تعیین پادشاه جدید در زمان منکوقآن، عده‌ای دست به توطئه می‌زنند و خیانت آنان آشکار می‌شود و مجازات می‌شوند، جوینی آیه ۴۳ سوره فاطر را در وصف این واقعه ذکر می‌کند: «وَلَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»؛ و این نیرنگهای بد، جز نیرنگبازان را در برنگیرد و هلاک نکند.

علاوه بر مغولان، سلطان محمد و پسرش نیز روزگاری نمود عذاب الهی برای غیرمسلمانان بودند. جوینی شرح پیروزی جلال‌الدین خوارزمشاه بر گرجیان را چنان روایت می‌کند که گویی سپاه حق بر باطل پیروز شده و وعده عذاب الهی در حق گرجیان محقق شده است: حرب سخت گشت، به تیر و شمشیر دست بگشادند تا عاقبت، حق بر باطل غلبه کرد... و اولیای سلطان منصور و اودای شیطان مقهور گشت «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (یس: ۳۱)؛ آیا ندیده‌اند که چه بسیار مردمی را پیش از آنان هلاک کرده‌ایم که دیگر به نزدشان باز نمی‌گردند، ... آفتاب بالا گرفت، گرجیان را دیدند چون صید مانده در دام‌ها افتاده، پنج پنج و ده ده، در هر خیل هر کس گرجی‌ای را می‌دید می‌کشت (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶۳).





توصیف ادبی

آیات مبین قرآن مجید با فصاحت و بلاغتی بی‌نظیر، همراه با مفاهیم عمیق، همواره زینت بخش نثر مورخان در دوران اسلامی بوده است. جوینی نیز همچون سایر مورخان و نویسندگان هم‌عصر و قبل از خود، از آیات قرآن برای زینت بخشی به کلام، نهایت بهره را برده است. در واقع تاریخ جهانگشا یکی از نمونه‌های برجسته «نثر فنی» در ادبیات فارسی است. بنا بر گفته رستگار فسایی، جوینی سعی کرده است «معنی و مقصود خود را در قالب تشبیه‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌ها بیوشاند. برای زیبا ساختن کلام به فراوانی از آیه‌های قرآن، احادیث و اشعار و امثال و حکم استفاده می‌کند، این شیوه، علاوه بر بوجود آوردن اطناب، باعث می‌شود که جمله‌ها از روند طبیعی خارج شده و معنی و مفهوم آن گاه در میان الفاظ پیاپی مترادف یا متضاد و جناس‌ها و سجع‌ها گم شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۷). چنانکه جوینی بارها عباراتی نظیر «خسرو نور پیکر، نقاب قیری از چهره نورانی برداشت» (جلد: ۲۰۸) را برای اعلام صبح شدن به کار می‌برد یا در تصویرسازی‌ها، مدام از عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش بهره می‌برد: با لشکری از شمار افزون به مردانگی هر یک چون کوه بیستون، تند باد حمیت، آتش غضب در نهاد ایشان زده، شمشیر آبدارشان مخالفان را در خاک خسته (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۰).

جوینی در مقام توصیف، بجز ۲۳۵ مرتبه‌ای که از آیات قرآن و احادیث بهره برده است، ۴۳۳ بیت یا مصرع عربی و ۴۲۳ بیت شعر فارسی که از ۲۴ شاعر از جمله پدرش (بهاء‌الدین)، فردوسی، خیام، سعدی و سنایی است و ۱۱۰ مورد مثل طبق فهرست احمد خاتمی در شرح مشکلات تاریخ جهانگشا به کار برده است.

جوینی گاه آیه‌های قرآن را به گونه‌ای در متن به کار گرفته است که کارکرد ادبی و زیبایی بخشی آن به متن، بیش از دیگر کاربردهاست. به کار بردن آیات در راستای کارکرد توصیفی آن، عموماً با آیه‌های کوتاه یا بخشی از یک آیه می‌باشد. شیوه به کار بردن آیات، با هدف توصیف یا زیبایی ادبی، تقریباً در تمام بخش‌های تاریخ جهانگشا متعادل است. جوینی برای توصیف تغییر عادت غذایی مغولان پس از پیروزی‌هایشان، از آیات «وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعه: ۲۱)؛ از گوشت مرغان هرچه بخواهند و «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» (واقعه: ۲۰)؛ و میوه‌ی خوش، از آنچه خود برمیگزینند، استفاده کرده و در وصف نحوه‌ی شکار آنان آیه «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر: ۵)؛ و هنگامی که وحوش [به عرصه‌ی قیامت] محشور میشوند، را آورده است. جوینی همچنین در توصیف شدت تخریب شهر

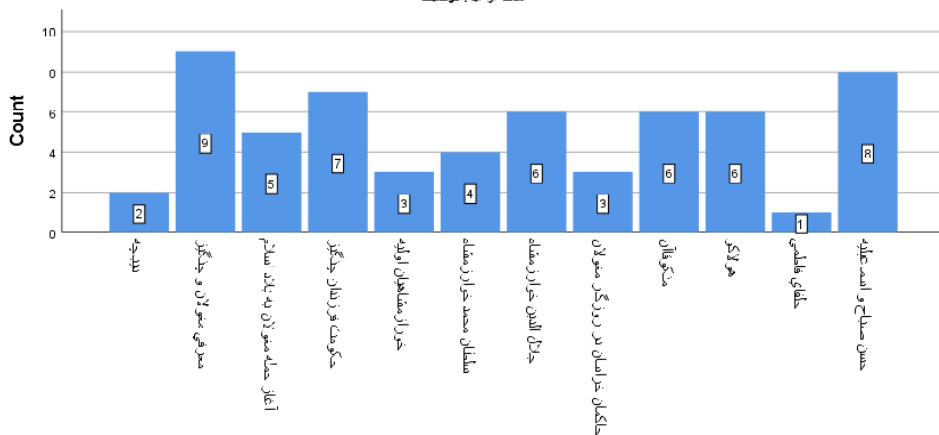
بخارا آیه «فَاعْمَا صَفْصَفًا» (طه: ۱۰۶)؛ بیابان هموار، و در عظمت قلعه الموت آیه «وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» (شعرا: ۱۴۹) را به کار برده است.

پیروزی‌ها و شکست‌ها هم گاه با آیات قرآن توصیف شده‌اند، مانند تشبیه شکست غوریان به آب شدن و در زمین رفتن: «أَضْبَحَ مَاؤُكُمْ غُرُورًا» (ملک: ۳۰)؛ آب شما به زمین فرو رود، و بیان هیبت کیوک‌خان و ترس دشمنان از او با استفاده از آیه «يَبْتَغِي نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۳۵)؛ یا میکاود نقبی در زمین، یا میافرازد نردبانی در آسمان.

وی گاهی یک واقعه را با بیان آیه روایت می‌کند مانند وقوع زلزله در شادیاخ: هم در این سال... بود که حق تعالی نموداری از هول «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزال: ۱)؛ آنگاه که زمین به سختترین لرزه‌هایش، لرزانده شود، به بندگان خود نمود (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۲).

علی‌خانی و همکارانش در پژوهش خود تحت عنوان «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای جوینی» معتقدند هدف اصلی جوینی، در به کار بردن آیات، تبیین و توضیح، استشهاد و استناد، تعلیل، توجیه و نکته‌پردازی بوده است. جوینی سعی کرده است با استفاده از اندیشه دینی خود، آیات و روایات را طوری در نثر خود بگنجاند که خواننده هیچ گسستگی در این تلفیق احساس نکند (علی‌خانی ثانی ابدال‌آبادی و میر، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

هدف از آیه: توصیف





نتیجه‌گیری

به طور ویژه درخصوص به کار بردن آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی، علاوه بر بُعد ادبی که در متون نثر فنی به عنوان عنصری زیبایی شناختی استفاده می‌شود، عظامک جوینی مقاصد دیگری هم دارد. وی که کتاب تاریخش را برای تقدیم به حاکمان مغول و ثبت در تاریخ نوشته است، بر اساس رویکرد غالب در تاریخ‌نگاری آن روزگار که تقدیر و مشیت الهی را از عوامل مهم در شرح وقایع تاریخی می‌دانسته‌اند، ۲۵ مرتبه از آیات قرآن با این هدف بهره برده و همچنین با این استدلال که مغولان همان وعده خداوند برای پاک کردن زمین از بدی بودند، آنان را عذاب الهی وعده داده شده خوانده است. او در کل ۱۹ مرتبه از آیات با هدف وعده عذاب الهی یاد کرده است. ملامت و ملامت‌گری، پرکاربردترین دلیل بهره بردن از آیات قرآن با ذکر ۶۰ آیه است که شامل حال حاکمان و کارگزاران خطاکار و مردمان به زعم جوینی گناه‌کار شده است. مشروعیت بخشی به شاهان بی‌اصل و نسب مغول، از دیگر اهداف شاخص جوینی جوان و جویای نام در شرح کتاب تاریخ خود است که ۳۰ مرتبه آیات با این هدف به کار برده شده‌اند. سیری در آمار آیات به کار گرفته شده در متن تاریخ جهانگشا، بیانگر آن است که جوینی حجم بیشتر آیات را در باب تطهیر اعمال مغولان و حمله ویرانگر آنان و مشروعیت بخشی به حاکمان تازه وارد اختصاص داده است. بدون تردید جوینی با این اقدام، از سویی خواهان آن بود تا مغولان را که بر ایران غالب شده بودند، ایرانی کند و از بار اجنبی و خونریز بودن مغولان در نظرگاه ایرانیان بکاهد و به برقراری پیوند میان قوم غالب و فرهنگ و تمدن مردمان مغلوب کمک کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
 • آکرتس، گریگور. (۱۳۹۷)، *تاریخ قوم تیر افکن/ تاریخ تاتارها*، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
 • جوینی، علاء‌الدین عطاملک. (۱۳۸۹)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح و تحشیه علامه محمد قزوینی، تهران: انتشارات اساطیر.
 • خاتمی، احمد. (۱۳۷۳)، *شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی*، بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی، تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
 • خلیلی، نسیم. (۱۳۹۷)، *رواداری فرهنگی در عصر مغولان*، تهران: ققنوس.
 • رستگارفسای، منصور. (۱۳۸۰)، *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
 • رجب زاده، هاشم. (۱۳۹۳)، *تاریخ جامع ایران*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
 • سلیمانی، لیلا؛ الویری، محسن. (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه مشیت الهی در آثار مورخان قرن سوم تا ششم هجری»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ۷(۱۴)، ۹۵-۱۲۶.
 • شرفی، محبوبه. (۱۳۹۲)، بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف)، *مجله جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال چهارم شماره دوم، پاییز زمستان ۱۳۹۲ و صص، ۶۹-۹۱.
 • فاطمه علیخانی ثانی ابدالآبادی و محمد میر. (۱۳۹۵)، «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای جوینی»، *فصلنامه متن پژوهی ادبی*، سال بیستم، شماره ۶۹، پاییز.
 • محمدی، حاتمی، پریوش. (۱۴۰۰)، *سیمای هویت ایرانی در منظومه دفتر دلگشا با تکیه بر بازآفرینی‌های شاهنامه فردوسی*، *مجله متن پژوهی ادبی*، دوره ۲۵.